

ماهیت ترکیبی تصمیم‌گیری: «بهینه‌سازی» و «تصمیم‌گیری نهادی»

جواد اقدس طینت*

علیرضا پورفرج**

زهره کریمی موعاری***

چکیده

در اقتصاد خرد متعارف، مدل‌سازی تصمیم‌گیری‌های اقتصادی مبتنی بر بهینه‌سازی مقید است؛ اما در دنیای واقعی، تصمیم‌گیری‌ها ترکیبی هستند و بیشتر از اینکه براساس «بهینه‌سازی» شکل بگیرند، «نهادی» بوده و براساس یک‌سری «عادات»، «قواعد» و «چارچوب‌های» از قبل مشخص (نهادینه شده) اخذ می‌شوند. در این مقاله تلاش می‌شود تا به شکل تحلیلی و توصیفی و با رویکردی عصب‌شناختی، تحلیلی اقتصاد خردی از ماهیت «ترکیبی بودن تصمیم‌گیری‌ها» ارائه شود.

براساس یافته‌های شناختی و رفتاری، بهینه‌سازی مداوم حتی در ساده‌ترین شکل آن هزینه‌های ذهنی بسیار بالایی دارد و این باعث می‌شود تا عوامل اقتصادی برای صرفه‌جویی در این هزینه‌های ذهنی، در کنار بهینه‌سازی‌های گاه‌به‌گاه بیشتر به سمت تصمیم‌گیری‌های نهادی گرایش داشته باشند.

کوز و ویلیامسون در حوزه مفهومی هزینه‌مبادله استدلال می‌کنند که وجود «هزینه‌های مبادله» می‌تواند زمینه‌ساز جایگزینی «سلسله‌مراتب به جای مبادله بازاری» باشد، در حوزه‌ای متفاوت یعنی در حوزه مفهومی تصمیم‌گیری می‌توان استدلال نمود که وجود «هزینه‌های تصمیم‌گیری» می‌تواند زمینه‌ساز جایگزینی «تصمیم‌گیری نهادی به جای بهینه‌سازی مستقیم» باشد. وجود منافع و بازده‌های بسیار بالا در مبادلات اجتماعی و اهمیت نهادی عمل کردن برای رسیدن به این منافع، تشدیدکننده این گرایش اقتصادی در یک فرایند تکاملی است. بر این اساس تصمیم‌گیری نهادی و بهینه‌سازی مستقیم به صورت ترکیبی و در تعامل با یکدیگر تصمیم‌گیری‌های اقتصادی انسان‌ها را راهبری می‌کنند. همچنین، توجه به این ترکیبی بودن تصمیم‌گیری‌ها و اهمیت و کارکرد رفتارهای نهادی می‌تواند مبانی اقتصاد خردی مناسب‌تری برای نظریه‌پردازی در اقتصاد اسلامی فراهم کند.

واژگان کلیدی: اقتصاد نهادی، اقتصاد خرد نهادی، تصمیم‌گیری نهادی، بهینه‌سازی

طبقه‌بندی JEL: D91, D02, D01

* دکترای اقتصاد اسلامی دانشگاه مازندران و پژوهشگر پژوهشکده مطالعات اسلامی در علوم انسانی دانشگاه فردوسی

javadaqdasi@yahoo.com

مشهد (نویسنده مسئول)

pourfaraj@yahoo.com

** دانشیار دانشکده علوم اقتصادی و اداری دانشگاه مازندران

zahra.karimimoughari@gmail.com

*** دانشیار دانشکده علوم اقتصادی و اداری دانشگاه مازندران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۱۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۸/۸

مقدمه

در این مقاله به شکل تحلیلی و توصیفی به این سؤال خواهیم پرداخت که «ماهیت تصمیم‌گیری نهادی چیست»؛ به‌دیگرسخن، به‌دنبال توضیح مناسبی برای این واقعیت هستیم که چرا در دنیای واقعی به‌جای «بهینه‌سازی نقطه‌ای و لحظه‌ای» بیشتر از «تصمیم‌گیری نهادی» استفاده می‌شود. مفهوم تصمیم‌گیری نهادی به این معناست که افراد به‌طور عمده از «جواب‌های از قبل نهادینه شده و مبتنی بر عادات و قواعد (عادات، قواعد عرفی، قوانین رسمی، قواعد قراردادی، قواعد سازمانی و یا قواعد ناشی از وضعیت‌های تعادلی)» برای تصمیم‌گیری استفاده می‌کنند و جز در مواقع خاص، بهینه‌سازی مستقیم ندارند. چند دهه پیش رونالد کوز مشابه این سؤال را در خصوص بنگاه مطرح کرد و با استفاده از مفهوم هزینه‌مبادله (هزینه‌بر بودن مبادله)، چرایی وجود بنگاه و ماهیت آن را توضیح داد. این مقاله با منطقی مشابه و با استفاده از مفهوم هزینه‌محاسبه (هزینه‌بر بودن بهینه‌سازی) در تلاش داریم است تا چرایی وجود تصمیم‌گیری نهادی و ماهیت آن را توضیح دهد.^۱

در قسمت اول مقاله به‌صورت خلاصه کلیات و پیشینه‌ای در خصوص مسئله اصلی مقاله یعنی «ماهیت نهاد و تصمیم‌گیری نهادی» ارائه شده است؛ در قسمت دوم بر یافته‌های شناختی-رفتاری در خصوص سیستم دوگانه تفکر و فرایند تصمیم‌گیری مروری بسیار خلاصه می‌شود. توجه به یافته‌های عصب‌شناختی و روان‌شناسی نشان‌دهنده این است که تصمیم‌گیری‌های مبتنی بر بهینه‌سازی و تفکر فعال، هزینه ذهنی بسیار زیادی در پی دارند و مغز به‌صورت مداوم و بی‌وقفه قادر به این نوع بهینه‌سازی نیست. هزینه‌بر بودن بهینه‌سازی به‌خوبی رفتار واقعی عاملان اقتصادی یعنی تمایل برای جایگزین کردن تصمیم‌گیری نهادی به‌جای بهینه‌سازی مستقیم را قابل توضیح می‌کند؛ در قسمت سوم مروری بر برخی از نقدهای بهینه‌سازی نئوکلاسیکی داشته و کلیاتی از بحث اصلی درباره ترکیبی بودن تصمیم‌گیری‌ها شرح داده شد. در این قسمت با ارائه جدولی تعمیم یافته از سطوح تحلیل اقتصادی ویلیامسون بر اهمیت سطوح تحلیل نهادی در کنار سطح بهینه‌سازی تأکید شده است.

چارچوب ارائه شده توسط ویلیامسون و تعمیم آن توسط ما نمایشی دوباره از این واقعیت است که عمده تصمیم‌گیری‌های عاملان اقتصادی نهادی بوده و نهادها نقش عمده‌ای در این باره دارند. نقش آموزه‌های دینی در خصوص شکل‌دهی رفتارها نیز با تأملی کوتاه در محتویات این جدول کاملاً مشخص خواهد بود. در ادامه این قسمت استدلال میلتون فریدمن در دفاع از رویکرد رایج بهینه‌سازی در اقتصاد خرد و نقدها و یافته‌های اقتصاد رفتاری در این باره مرور شده‌اند.

۱. اگرچه منطق استدلال ما بسیار مشابه منطق استدلال‌های کوز و ویلیامسون است، اما باید توجه نمود که خود مفاهیم «هزینه‌مبادله» و «هزینه تصمیم‌گیری» به شکل کامل بر هم منطبق نیستند.

تأکید بر فایده‌مندی مدل‌سازی‌های اقتصاد خرد نوکلاسیکی و در کنار آن لزوم هنجاری در نظر گرفتن این مدل‌ها از نتایج این قسمت می‌باشند؛ در قسمت چهارم با استفاده از ادبیات اقتصاد نهادگرایی جدید آثار اقتصادی هزینه‌بر بودن تصمیم‌گیری و در نتیجه ترکیبی بودن تصمیم‌گیری‌ها بحث شده است.

بر اساس نظریات کوز و ویلیامسون، «غیرصفر بودن هزینه‌های مبادله» بسیار اثرگذار بوده و می‌تواند باعث شود تا در دنیای واقعی، «مبادلات حالت ترکیبی (بازار-سلسله مراتب) داشته باشند». با منطقی مشابه می‌توان استدلال کرد که «غیرصفر بودن هزینه‌های تصمیم‌گیری» نیز بسیار اثرگذار است و می‌تواند باعث شود تا در دنیای واقعی، «تصمیم‌گیری‌ها حالت ترکیبی (بهینه‌سازی لحظه‌ای-تصمیم‌گیری نهادی) داشته باشند». توضیح «ماهیت تصمیم‌گیری نهادی» و «ماهیت ترکیبی تصمیم‌گیری‌ها (نهادی-بهینه‌سازی)» در این قسمت تکمیل می‌شود.

مقدمات تفصیلی قبل از این قسمت اگرچه به نسبت طولانی‌اند، اما به ما اجازه می‌دهند تا در این قسمت بحث را با سرعت و اختصار به سرانجام برسانیم. در انتهای مقاله نیز با ارائه برخی نکات تکمیلی جمع‌بندی کوتاه از مباحث خواهد شد. بحث ما دلالت‌های متعددی برای مباحث اقتصاد اسلامی دارد و در قسمت‌های مختلف مقاله بر این موضوع تأکید و با این حال تمرکز اصلی شرح این دلالت‌ها نبوده و فقط بر شرح مفاهیم پایه‌ای تمرکز شده است.

۱. رویکرد «شناختی» و «قاعده‌محور» به نهاد (کلیاتی از ادبیات و پیشینه تحقیق)

رویکرد ما در این مقاله به مفهوم نهاد، از جنس رویکرد «شناختی» و «قاعده‌محور» بوده و مناسب است تا ضمن مشخص کردن دایره مفهومی بحث مروری کوتاه نیز بر پیشینه موضوع بشود. بحث درباره اهمیت و نقش نهادها در اقتصاد سابقه طولانی دارد با این حال هنوز درباره تعریف دقیق نهاد و تصمیم‌گیری نهادی اتفاق نظر وجود ندارد و مفهوم نهاد در منابع مختلف به شکل‌های متفاوتی توصیف می‌شود (Hindriks & Guala, 2006, p.1; Hodgson, 2006, p.9-11; Vatn, 2005, p.25; Groenewegen, Spithoven & Van Den Berg, 2010, p.2).

هیچ‌کدام از تعاریف و تعبیر ارائه شده برای نهاد، جامع و مانع و دقیق نبوده‌اند. تنوع نهادها و گستردگی اثرگذاری آنها ارائه یک تعریف کوتاه جامع و مانع از نهاد را مشکل می‌کند؛ از این رو بسیاری از تحقیقات نهادی وارد جزئیات مربوط به ماهیت و تعریف نهاد نمی‌شوند؛ بلکه به ارائه یک تعریف کلی از نهاد بسنده کرده و بدون ورود به جزئیات مربوط به تعریف نهاد وارد بحث خاص خود می‌شوند. تعریف مشهور و کوتاه نورث از نهادها یعنی «قواعد بازی» بیشترین ارجاع را در این باره دارد و در بیشتر پژوهش‌های اقتصاد نهادی مورد اشاره قرار می‌گیرد.

مشهدی احمد (۱۳۹۳، ص ۲۶۳-۲۹۰) مرور مفیدی بر تعابیر مهم در خصوص تعریف نهاد فراهم کرده است. «عادت»، «قاعده»، «مدل ذهنی و شناختی»، «سازمان»، «ساختار اجتماعی»، «کنش جمعی در راستای کنترل، آزادسازی و بسط کنش فردی»، «قواعد بازی» و «نتیجه تعادلی بازی» از این تعابیر مهم هستند.

جوشقانی نائینی و همکاران (۱۳۹۶) نیز با تأکید بر کاربرد و تجانس ادبیات اقتصاد نهادی برای مباحث اقتصاد اسلامی،^۱ با مرور سیر تطور مفهوم نهاد، برداشت‌ها از مفهوم نهاد در ادبیات اقتصاد نهادی را در پنج دسته طبقه‌بندی نموده‌اند که عبارت‌اند از: «عادت فکری»، «ساختار اجتماعی»، «سازمان و بنگاه»، «قواعد رفتاری کنش اجتماعی» و «ترکیبی از قواعد و ساختارها». آنها می‌نویسند بزرگان نهادگرایی هرکدام بیشتر به کدام دسته مفهومی توجه کرده‌اند. ریزوندی و همکاران (۱۳۹۴) نیز رویکردهای مختلف در تعریف نهاد را بررسی کرده‌اند. آنها جدیدترین تعاریف نهاد را در پنج محور دسته‌بندی کرده‌اند که عبارت‌اند از: نهاد به مثابه «قاعده»،^۲ «هنجار»^۳ و «ساختار»^۴ و همچنین «رفتار»^۵ و «تعادل»^۶.

سه عنوان اول را می‌توان رویکرد «قاعده‌محور» و دو عنوان آخر را می‌توان رویکرد «تعادل‌محور» نامید. ایشان با بررسی تفصیلی رویکردهای مختلف، سرانجام تعریف «نهاد به مثابه قاعده» را جامع‌تر و مناسب‌تر از دیگر تعاریف دانسته‌اند. استفاده از نظریه بازی‌ها مهم‌ترین پروژه تعادل‌محور برای ارائه مدلی ریاضی و اقتصاد خردی از نهادها می‌باشد. در این پروژه تلاش می‌شود تا نهادها براساس مفهوم «تعادل» در نظریه بازی تفسیر شوند (Aoki, 2007; Greif & Laitin, 2004) در مقابل، رویکرد غیرریاضی به نهادها به جای اینکه «تعادل‌محور» باشد «قاعده‌محور» است؛ یعنی جوهر مفهوم نهاد را در مفهوم «قاعده» می‌بیند و دیگر تعابیر از نهاد را نیز بیانی از مفهوم قاعده می‌داند.^۷

۱. ابوجعفری (۱۳۸۵)، معرفی (۱۳۹۴)، نظری (۱۳۹۵ و ۱۳۹۶) و پورفرج و همکاران (۱۳۹۸) نیز آشکارا حوزه مناسب برای نظریه‌پردازی در اقتصاد اسلامی را حوزه اقتصاد نهادی دانسته‌اند. ما در این مقاله بیشتر به جنبه‌های اقتصادی محض مسئله پرداخته و ورود تفصیلی به موضوع تناسب مباحث برای اقتصاد اسلامی و دلالت‌های آن نداشته‌ایم.

2. rule

3. norm

4. structur

5. behavior

6. equilibrium

۷. نهاد در نظر گرفتن قواعد رفتاری امری واضح به نظر می‌رسد. بسیار دیده می‌شود که از زبان و پول نیز به‌عنوان نهاد یاد می‌شود. باید دقت نمود که زبان نیز در واقع قواعدی برای گفتگو و برقراری ارتباط بین انسان‌هاست و درباره پول نیز خود پول (به معنای ابزاری فیزیکی) نهاد نیست؛ بلکه مجموعه قواعد مرتبط با آن هستند که نهاد محسوب می‌شوند (برای مثال، این قاعده که برای مبادله از شیء خاصی استفاده شود یا قواعد اجتماعی مرتبط با تولید پول اعتباری امروزی) این موضوع در خصوص سازمان نیز صادق است؛ یعنی ساختار سازمانی به این دلیل نهاد محسوب می‌شود که از مجموعه‌ای از قواعد رفتاری سازمانی شکل گرفته است.

(Hodgson, 1998, 2006, 2015; Groenewegen, Spithoven & Van Den Berg, 2010, p.24-25). مباحث مهم جاری درباره مفهوم نهاد در دو دهه اخیر پیرامون همین کلمات مهم یعنی «تبادل» و «قاعده» بوده‌اند.

هندریکز و گوالا^۱ (۲۰۱۵) تلاش کرده‌اند تا نظریات «تبادل محور» و «قاعده محور» در خصوص تعریف نهاد را با ارائه مفهوم «قواعد در تبادل» یکپارچه کنند. از نظر ایشان قواعد تعادلی بازی‌های همکارانه‌ای که در آنها استراتژی‌های طرفین به یکدیگر وابسته باشد و این وابستگی همکارانه، بازنمایش داشته باشد (پذیرش همگانی آن نمایش بیرونی داشته باشد) نهاد محسوب می‌شوند. از نظر ایشان نهادها از جنس «قواعد» هستند؛ اما قواعد تعادلی که ویژگی‌های پیش گفته را داشته باشند.

با این حال نگاه تعادلی به نهادها صرفاً از منظر نظریه بازی بسیار محدودکننده است و بخش زیادی از مفاهیم نهادی را بدون توضیح باقی می‌گذارد. هاجسون (۲۰۱۵) نیز با نقد نظریات هندریکز و وگوالا، سرانجام رویکرد «قاعده محور» را بهترین رویکرد برای توصیف نهاد می‌داند. به‌عنوان نکته تکمیلی باید توجه کرد که برخلاف تأکید فیلسوف و زبان‌شناس برجسته، جان سرل (Searle, 2005)، نهادها فقط از جنس «قواعد قوام‌بخش»^۲ نیستند و «قواعد نظم‌دهنده»^۳ را نیز باید نهاد به شمار آورد.^۴ در مجموع به نظر می‌رسد که تعریف «نهاد به مثابه قاعده» (و نه فقط قاعده بازی و نه فقط قاعده قوام‌بخش) را می‌توان جامع‌ترین و مناسب‌ترین تعبیر از مفهوم نهاد دانست. در ادامه براساس همین رویکرد «قاعده محور» به بحث تفصیلی در خصوص تصمیم‌گیری نهادی و شرح ماهیت آن پرداخته شده است.

رویکرد ما برای توضیح ماهیت نهاد و تصمیم‌گیری نهادی افزون بر «قاعده محور بودن»، جنبه «شناختی» نیز دارد. رویکرد شناختی تأکید دارد که ماهیت نهاد کاملاً به‌هم پیوسته با مفاهیم شناختی (اطلاعات و عقلانیت) بوده و لذا شروع تحلیل‌های نهادی باید از بررسی فرایند شناخت و یادگیری در مغز باشد. رویکرد شناختی به نهاد که ریشه نهادها را «مدل‌های ذهنی مشترک»^۵

1. Hindriks & Guala

2. constitutive rules

3. regulative rules

۴. قواعد بازی شطرنج از جنس قواعد قوام‌بخش هستند (بدون این قواعد بازی شطرنج شکل نمی‌گیرد)؛ اما قواعد راهنمایی و رانندگی از جنس قواعد نظم‌دهنده هستند (بدون این قواعد هم رفت و آمد وجود دارد). تعریف سرل از نهاد به نسبت محدودکننده است؛ اما نگاه زبان‌شناختی وی به نهادها شایسته توجه است. برای بحث بیشتر در خصوص جنبه‌های زبان‌شناختی موضوع، متوسلی و همکاران (۱۳۸۸) را ببینید. تشابه رویکرد سرل به نهادها با رویکرد واقعیات اعتباری علامه طباطبایی قابل توجه بوده و این تشابه مورد توجه پژوهشگران اقتصاد اسلامی نیز قرار گرفته است و به‌عنوان نمونه نظری (۱۳۹۶) بحث تفصیلی در این باره دارد.

5. Shared Mental Models

می‌داند (با تأکید بر جنبه اجتماعی آن) سابقه به نسبت طولانی در ادبیات اقتصادی دارد و مفهوم مدل ذهنی که یکی از مفاهیم حوزه عصب‌شناختی و روان‌شناسی تصمیم‌گیری می‌باشد، از قدیم مورد توجه پژوهش‌های اقتصادی بوده است.

هایک یکی از بزرگانی است که بخش مهمی از پژوهش‌های خویش را بر این موضوع متمرکز کرده است.^۱ نورث نیز مهم‌ترین اقتصاددان نهادگرایی است که نهادها را از زاویه مدل ذهنی مشترک بین افراد می‌بیند (North & Denzau, 1994 ; North, 2005, p.23-37). در حالت کلی این رویکرد به نهادها را می‌توان «نهادگرایی شناختی»^۲ نامید که توجه ویژه‌ای به مسئله شناخت دارد (Mantzavinos, North and Shariq, 2004, p.75). نورث برای نهاد دانستن مدل‌های ذهنی، بر «مشترک بودن» این مدل‌ها برای افراد جامعه و «دوام» آنها در طول زمان تأکید زیادی دارد و به‌طورکلی در ادبیات اقتصاد نهادی این اشتراک ذهنی و دوام از مشخصه‌های اصلی نهادها ذکر می‌شوند؛ اما می‌توان بحث نمود که از منظر اقتصاد خردی هیچ کدام از این دو ویژگی، مشخصه اصلی و ذاتی نهاد نیستند.

به نظر می‌رسد بهتر است نخست نهاد در ذهن فرد و در رابطه با فرایند تصمیم‌گیری تعریف شود (همان‌گونه که خواهیم دید در تناظر با «سیستم ۱» عصب‌شناختی) و در ادامه اگر این حالت ذهنی بین افراد زیادی مشترک بوده و دوام داشته باشد آن را «نهاد اجتماعی» بنامیم (نهاد اجتماعی، حالت خاصی از نهاد به معنای اقتصادخردی آن در نظر گرفته شود). نهادگرایی قدیم بر جمع‌گرایی و بر این جنبه اجتماعی مفهوم نهاد تأکید زیادی دارد. در نهادگرایی جدید و از جمله در رویکردشناختی نورث به نهادها نیز اگرچه مباحث نهادی با «فرد» شروع شده، اما از طریق مشترک بودن مدل‌های ذهنی، موضوع نهاد تبدیل به امری اجتماعی می‌شود. پیشرفت‌های اخیر در علوم عصب‌شناختی این امکان را فراهم کرده است تا در نهادگرایی شناختی، واحد بررسی را از فرد نیز خردتر و بنیادی‌تر نموده و با ورود به دنیای سلول‌های مغزی مباحث اقتصاد نهادی و پیچیدگی‌های تصمیم‌گیری و نظم اجتماعی با بررسی ساختار فعالیت‌های عصبی در مغز شروع شود.^۳

۱. برای جزئیات بیشتر درخصوص نظریه عصب‌شناختی هایک، Cortes & Rizzello (2006) را ببینید.

2. Cognitive institutionalism

۳. همان‌گونه که شناخت ذرات بنیادی (مثلاً الکترون و پروتون و در لایه بعدی ذرات تشکیل‌دهنده خود این ذرات) پیشرفت‌های انقلاب‌گونه را در علوم شیمی و فیزیک در پی داشته، شناخت فرایندهای عصبی (شناخت بنیان‌های عصب‌شناختی تصمیم‌گیری) نیز می‌تواند باعث پیشرفت‌های انقلاب‌گونه در علم اقتصاد باشد. اقتصاد عصب‌شناختی هنوز بسیار جوان و همراه با محدودیت‌های فنی فراوان است؛ اما به سرعت در حال پیشرفت و تکمیل شدن می‌باشد. به هم پیوستگی ادبیات پایه‌ای اقتصاد عصب‌شناختی و اقتصاد رفتاری با ادبیات اقتصاد نهادی قابل توجه است. حوزه پژوهشی نوظهور «پیچیدگی و اقتصاد» تأکید ویژه‌ای بر این به هم پیوستگی دارد (بینهاکر، ۱۳۹۵، ص ۱۴۲ و آرتور، ۱۳۹۶، ص ۳۰).

۲. سیستم دوگانه تفکر و بهینه‌سازی مصرف انرژی ذهنی

یافته‌های عصب‌شناختی که چگونگی کارکرد مغز در فرایند جمع‌آوری اطلاعات و تصمیم‌گیری را شرح می‌دهند افزون‌بر اینکه بستر مناسبی برای توضیح یافته‌های اقتصاد رفتاری فراهم می‌کنند، حاوی رهیافت‌هایی نیز برای توضیح چرایی وجود رفتار نهادی از منظر کاهش هزینه‌های تصمیم‌گیری می‌باشند. دانیل کانمن رویکرد عصب‌شناختی «سیستم دوگانه تفکر» را که مبتنی بر یافته‌های پژوهش‌های فراوانی در حوزه‌های روان‌شناسی، عصب‌شناسی، مهندسی پزشکی و علوم شناختی است برای توضیح یافته‌های اقتصاد رفتاری بسیار مناسب دیده و عنوان مهم‌ترین کتاب وی یعنی تفکر سریع و آهسته^۱ دقیقاً به این رویکرد اشاره دارد. بخش زیادی از محتوای این کتاب مستقیماً شرح مشخصه‌های این سیستم دوگانه و شواهد علمی مربوط به آن است که طی آن نتایج پژوهش‌ها و آزمایش‌های روان‌شناسی و عصب‌شناختی متعددی مورد بحث و شرح قرار گرفته‌اند در دیگر بخش‌ها نیز به تناوب از مشخصه‌های این سیستم دوگانه برای توضیح شواهد رفتاری استفاده می‌شود.

ریچارد تیلر که سابقه همکاری فراوانی با کانمن داشته اشاره می‌کند که توضیح یافته‌های رفتاری براساس رویکرد عصب‌شناختی سیستم دوگانه تفکر، رهیافتی است که کانمن پس از سال‌ها تحقیق و بررسی آن را برای توضیح فرایند تفکر و تصمیم‌گیری و همچنین برای توضیح شواهد آزمایش‌های رفتاری و چرایی کج‌رفتاری‌ها مناسب دیده و انتخاب نموده است (تیلر، ۱۳۹۶، ص ۱۷۹). اگرچه درک عمیق این سیستم دوگانه نیازمند مطالعه تفصیلی ادبیات و شواهد علمی مربوط به این موضوع است، با این حال در جدول ۱ تلاش شده تا شرح بسیار خلاصه‌ای از مشخصه‌ها و کلمات مهم مربوط به این دو سیستم ارائه شود که ارتباط مستقیمی به بحث ما دارند.^۲

1. Thinking, fast & slow

۲. رویکرد سیستم دوگانه تفکر و در حالت کلی سیستم چندگانه تفکر، مباحث تخصصی گسترده‌ای را در علوم روان‌شناسی، عصب‌شناسی و... شامل می‌شود. به نظر می‌رسد که توضیحات ساده و متوسط خود کانمن در کتاب تفکر: سریع و آهسته بهترین منبع برای آشنایی با مشخصه‌های سیستم دوگانه تفکر با تأکید بر جنبه‌های اقتصادی آن باشد. افزون‌بر این و برای مطالعه بیشتر در این باره می‌توانید (Stanovich & West (2000) و Evans & Frankish (2009) را ببینید. Weber & Ancker (2005) نیز با دسته‌بندی تحقیقات در زمینه بحث انواع سبک‌های تصمیم‌گیری (decision-making modes)، منبع مروری مفیدی در این باره فراهم نموده‌اند.

جدول ۱: خلاصه‌ای از ویژگی‌های سیستم ۱ و ۲ تفکر

یافته‌های اساسی روان‌شناسی و عصب‌شناختی		
تلاش ذهنی و تفکر برای تصمیم‌گیری جزء سخت‌ترین کارها برای انسان به شمار می‌رود و انسان‌ها در موارد زیادی حاضرند مبالغه‌آمیز بول قابل توجهی برای رهایی از زحمت بهینه‌سازی دقیق پرداخت کنند (یا از منافع بالقوه بهینه‌سازی صرف نظر کنند) - با توجه به اینکه هزینه‌های ذهنی تصمیم‌گیری مربوط به زمان حال و قطعی بوده؛ اما منافع تصمیم‌گیری معمولاً مربوط به آینده و احتمالی می‌باشند (ارزش‌گذاری مضاعف برای حال نسبت به آینده) و همچنین با توجه به اینکه معمولاً هزینه‌ها چند برابر منافع، ارزش‌گذاری (منفی) می‌شوند، کاهش هزینه‌های ذهنی تصمیم‌گیری بسیار مهم بوده و مهم‌ترین راهبرد برای بهینه‌سازی، کاهش دادن همین هزینه‌های ذهنی است - سردرگمی و شک در مواردی که بهینه‌سازی به راحتی امکان‌پذیر نیست تلاش ذهنی مداوم و خسته‌کننده‌ای برای حل مسئله در پی دارد و به شدت مورد تنفر ذهن آدمی است.		
سیستم ۱	سیستم ۲	توضیحات
خودکار و شهودی	ارادی و محاسباتی	سیستم ۲ حالت نیمه فعال و آماده به کار دارد و فقط در صورت نیاز و عدم ارائه جواب مناسب از سوی سیستم ۱ و یا وجود شک نسبت به این جواب فعال می‌شود. فعال نگهداشتن مداوم سیستم ۲ باعث خستگی بیش از حد مغز شده و مغز با نیمه فعال و آماده کار ننگه داشتن سیستم ۲ از بروز این خستگی مفرط جلوگیری می‌کند.
بدون تلاش ذهنی - مصرف قند پایین - کمتر خسته‌کننده	همراه با تلاش ذهنی - مصرف قند بالا - بسیار خسته‌کننده	در هنگام خستگی مفرط فکری، سیستم ۲ خاموش می‌شود و سیستم ۱ جواب‌های دم دستی ارائه می‌دهد که احتمال اشتباه بودن آنها بسیار زیاد خواهد بود - توصیه به عدم تصمیم‌گیری در زمان خستگی فکری - استراحت و قندرسانی به مغز باعث رفع خستگی سیستم ۲ می‌شوند.
سریع و غیردقیق (heuristic)	کند اما دقیق	سیستم ۱ جواب‌های آماده و دم دستی ارائه می‌دهد و امور را براساس عادات و قواعد از قبل مشخص (تداعی‌ها و ذخیره‌های شناختی از قبل موجود) راهبری می‌کند. سیستم ۲ پس از تأمل و محاسبه، پاسخ ارائه داده و امور را براساس بهینه‌سازی و تحلیل هزینه-فایده راهبری می‌کند. نتیجه کار سیستم ۲ به‌عنوان تداعی‌ها ذخیره شده و سیستم ۱ را شکل می‌دهد.

منبع: کانمن (۱۳۹۴)، ص ۲۷-۱۶۱) و تجزیه و تحلیل محققان

افراد در مواجهه با امور جدید با استفاده از سیستم ۲ و با صرف هزینه زیاد به راهبری آن می‌پردازند؛ اما پس از مدتی و با ممارست و کسب تجربه، راهبری آن امور به سیستم ۱ منتقل شده و هزینه‌های ذهنی به‌شدت کاهش می‌یابند. این شیوه دوگانه تفکر، کارایی تصمیم‌گیری‌ها را افزایش می‌دهد؛ اما احتمال بروز خطاهای نظام‌مند را نیز فراهم می‌کند. در واقع با توجه به غیردقیق بودن سیستم ۱ چنانچه به‌دلایلی سیستم ۲ تفکر در لحظه ضروری فعال نشده و خطای سیستم ۱ را تشخیص ندهد، شاهد بروز خطا و کج‌رفتاری خواهیم بود.

با توجه به ادبیات گسترده‌ای که در حوزه عقلانیت محدود وجود دارد هزینه‌بر بودن بهینه‌سازی امری کاملاً پذیرفته شده و بدیهی است؛ اما باید توجه نمود که یافته‌ها و شواهد عصب‌شناختی و رفتاری اهمیت این هزینه‌ها را به‌ویژه از جنبه ذهنی بسیار برجسته می‌نمایند و طی آزمایش‌های متعدد نشان می‌دهند که تأثیر این هزینه‌ها در شکل‌دهی رفتارها (تمایل عصب‌شناختی به انجام امور براساس الگوها و جواب‌های از قبل معلوم) بسیار بیشتر از آن چیزی است که تصور می‌شود.

۳. دنیای واقعی: بهینه‌سازی و تصمیم‌گیری‌های نهادی

در تأیید پیش‌بینی‌های شناختی و رفتاری، بررسی دنیای واقعی نیز نشان می‌دهد که رفتارهای عاملان اقتصادی در بیشتر موارد مبتنی بر بهینه‌سازی فعال و آگاهانه و همراه با تحلیل هزینه-فایده نقطه‌ای و لحظه‌ای نیست؛ بلکه یک سری «عادات، قواعد و ساختارهای از قبل معلوم و نهادینه» وجود دارند که بخش اعظم رفتارها را شکل داده و هدایت می‌کنند. در رویکرد نهادی به علم اقتصاد تلاش می‌شود تا این «عادات، قواعد و ساختارها» که رفتارها را شکل می‌دهند از جنبه اقتصادی و به شکل تفضیلی مورد بحث قرار گیرند. برای رفع ابهام و افزایش دقت اصطلاحات لازم است بین مفاهیم «نهاد» و «رفتار نهادی» و همچنین بین مفاهیم «بهینه‌سازی» و «رفتار مبتنی بر بهینه‌سازی» تفکیک شود. در جدول ۲ ماهیت کوتاه‌مدت یا بلندمدت هریک از این اصطلاحات مورد تحلیل قرار گرفته است. با توجه به توضیحات این جدول قابل تصدیق خواهد بود که در «کوتاه‌مدت» عمده رفتارهای ما نهادی هستند و برای بسیاری از امور، از قبل و بدون نیاز به بهینه‌سازی مستقیم، مشخص است که چه رفتاری باید انجام شود.

جدول ۲: رفتار نهادی و بهینه‌سازی از منظر کوتاه‌مدت و بلندمدت

در مفاهیم «نهاد»، «بهینه‌سازی»، «رفتار نهادی» و «رفتار براساس بهینه‌سازی» هم‌زمان جنبه‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت حضور دارند؛ ولی در هر کدام، یک جنبه غالب به شرح ذیل وجود دارد:		
مفهوم	وجه غالب	توضیح
۱. نهاد	بلندمدت	خود مفهوم نهاد امری بلندمدت است؛ زیرا نهادها از جنس انبیره هستند و در بلندمدت شکل می‌گیرند. وجه غالب خود مفهوم نهاد جنبه بلندمدت آن است.
۲. بهینه‌سازی	کوتاه‌مدت	خود بهینه‌سازی امری کوتاه‌مدت و از جنس جریان بوده و وجه غالب درخصوص آن جنبه کوتاه‌مدت آن است.
۳. رفتار نهادی	کوتاه‌مدت (برخلاف تصور اولیه)	اگرچه در خود مفهوم «نهاد»، غلبه با جنبه بلندمدت است، اما از منظر «رفتار نهادی» غلبه با جنبه کوتاه‌مدت می‌باشد. در تحلیل کوتاه‌مدت می‌توان عمده رفتارها را نهادی دانست. در بلندمدت نیز همچنان عمده رفتارها نهادی هستند؛ اما سهم و نقش بهینه‌سازی افزایش می‌یابد. در کوتاه‌مدت اطلاعات به شدت ناقص بوده و بهینه‌سازی ناممکن یا بسیار پرهزینه است و گویی فقط نهادی عمل می‌کنیم.
۴. رفتار مبتنی بر بهینه‌سازی	بلندمدت (برخلاف تصور اولیه)	هرچه دوره بلندمدت‌تر می‌شود، به دو دلیل رفتارهای ما به بهینه‌سازی شباهت بیشتری می‌یابند: ۱. اطلاعات در دسترس بیشتر شده و امکان بهینه‌سازی بیشتر فراهم می‌شود (فرد به شکل فعال‌تری قادر به واکنش و بهینه‌سازی است)؛ ۲. در بلندمدت به‌عنوان یک نتیجه تکاملی (تطوری) این‌گونه به نظر می‌رسد که گویی افراد بهینه‌سازی دارند (در حالت حدی، گویی بهینه‌سازی تنوکلاسیکی دارند).

منبع: تجزیه و تحلیل محققان

کلیت اثرگذاری گسترده سطوح نهادی بر تصمیم‌گیری‌ها به صورت بسیار خلاصه در جدول ۳ نمایش داده شده است. این جدول برداشت و تعمیمی به نسبت آزاد از سطوح چهارگانه تحلیل اقتصادی اولیور ویلیامسون است^۱ (Williamson, 2000). نکته اساسی و مزیت آموزشی چارچوب تحلیلی ویلیامسون که در این جدول نیز آمده است سطح‌بندی موضوعات نهادی و جداسازی و مقایسه هم‌زمان آنها با بهینه‌سازی نئوکلاسیکی به عنوان یکی از سطوح تصمیم‌گیری است.

ویلیامسون در این سطح‌بندی، برای اقتصادی‌سازی امور سطوح مختلفی در نظر می‌گیرد که بهینه‌سازی نئوکلاسیکی یکی از این سطوح و نه تنها سطح ممکن برای تحلیل تصمیم‌گیری‌ها به شمار می‌رود. در خصوص هر یک از سطوح و عبارات ذکر شده در جدول ۳، پیشینه تحقیق گسترده‌ای وجود دارد. به عنوان مثال، پژوهش‌های نورث بیشتر مربوط به سطح ۳ و تا حدودی سطح ۲ و پژوهش‌های کوز و ویلیامسون بیشتر مربوط به سطح ۴ و تا حدودی سطح ۳ این جدول می‌باشد. سطح ۵ نیز بخش اعظم ادبیات ریاضی اقتصاد خرد رایج را به خود اختصاص داده است. استفاده از روش‌های آماری و اقتصادسنجی برای داده‌های تمام این سطوح رایج است؛ هر چند سطح ۵ از بانک‌های اطلاعاتی و آماری بیشتری برخوردار است.

بخشی از تلاش‌ها در اقتصاد نهادی به کمی کردن سطوح ۱ تا ۴ و تهیه بانک‌های اطلاعاتی رسمی برای موضوعات مربوط به این سطوح معطوف است (شاخص‌های نهادی توسعه - شاخص‌های بهبود محیط کسب و کار و...). ما با افزودن سطح «عادات و قواعد فردی» از همین چارچوب کلی برای نشان دادن اهمیت و فراگیر بودن تصمیم‌گیری‌های نهادی در مقایسه با بهینه‌سازی مستقیم استفاده شده است. چنانچه رفتارهای روزمره و زندگی واقعی با این جدول تطبیق داده شود مشاهده می‌شود که بخش عمده تصمیم‌گیری‌ها و تخصیص منابع مربوط به سطوح (۱ تا ۴) است و مستقیماً از طریق بهینه‌سازی فعال و لحظه‌ای (سطح ۵) اخذ نمی‌شوند.

باید توجه کرد که سطح عادات و قواعد فردی در جدول اصلی مربوط به ویلیامسون وجود ندارد و افزودن آن در اینجا فارغ از ترتیب زمانی موجود در تحلیل وی می‌باشد (ترتیب جدول ویلیامسون مبتنی بر مدت زمان معمول تغییر هر یک از سطوح است). ما در اینجا بحثی در خصوص زمان و فرایند تغییر نهادی نداشته و افزودن سطح مذکور به تحلیل در راستای توجه دقیق‌تر به جنبه عصب‌شناختی فرایند تصمیم‌گیری (محاسبه فعال یا استفاده از جواب‌های از قبل معلوم)

۱. چهار سطح تصمیم‌گیری و تحلیل اقتصادی بحث شده توسط ویلیامسون را به صورت خلاصه این گونه می‌توان برشمرد:
 ۱. نهادهای غیررسمی؛ ۲. نهادهای رسمی؛ ۳. سازمان و قرارداد؛ ۴. بهینه‌سازی نئوکلاسیکی.

است. فارغ از ترتیب زمانی، سطوح ۱ تا ۴ را می‌توان سطوح نهادی نامید. سطح ۵ نیز بهینه‌سازی مستقیم است که در کامل‌ترین حالت در تناظر با بهینه‌سازی نئوکلاسیکی قرار می‌گیرد.

جدول ۳: تعمیمی از سطوح مختلف تصمیم‌گیری و تحلیل اقتصادی ویلیامسون

توضیحات	سطوح مختلف تصمیم‌گیری	
در حالت حدی یک فرد تنها را در یک جزیره و بدون هیچ‌گونه آموزش در نظر بگیرید (اگرچه محال اما فرض کنید نقشه ذهنی وی از قبل تحت تأثیر هیچ نهادی نبوده است) با کسب تجربه از بهینه‌سازی‌های مستقیم و لحظه‌ای، به مرور بسیاری از رفتارهای وی مبتنی بر عادت و قواعد فردی خواهد شد (انتقال امور از سیستم ۲ تفکر به سیستم ۱) - برای مثال در مواجهه با امور تکراری وی ممکن است تفکر فعال و بهینه‌سازی لحظه‌ای نداشته باشد. در حالت غیرحدی، این عادات و قواعد فردی خود تحت تأثیر دیگر سطوح جدول هستند. این قواعد و عادات فردی چه حالت خودانگیخته داشته باشند و چه حاصل طراحی عمده خود فرد باشند، قابل انتقال و آموزش به دیگران هستند.	عادات و قواعد فردی	سطح ۱
اخلاق و عرف‌های اجتماعی (قواعد فاقد ضمانت اجرای رسمی) تصمیم‌ها و رفتارهای افراد را شکل می‌دهند. افراد در بسیاری از رفتارها بدون تفکر و فقط مبتنی بر عرف و اخلاق رایج عمل می‌کنند.	قواعد اجتماعی غیررسمی	سطح ۲
قوانین رسمی (قواعد دارای ضمانت اجرا) نیز تصمیم‌ها و رفتارها را شکل می‌دهند (قانون اساسی - قوانین عادی - آیین‌نامه‌ها و ...).	قواعد اجتماعی رسمی	سطح ۳
قواعد و سلسله‌مراتب موجود در سازمان‌ها (خانواده، بنگاه، دولت، حزب، انجمن و...) رفتارها را شکل داده و کنترل می‌کنند. در درون سازمان‌ها بهینه‌سازی تا حدود زیادی به حاشیه می‌رود و رفتار نهادینه براساس قواعد آن سازمان جای بهینه‌سازی مستقیم را می‌گیرد. پس از عقد قرارداد نیز، بیشتر این مفاد قرارداد رفتارهای طرفین را کنترل می‌کند و بهینه‌سازی خارج از مفاد قرارداد تا حدود زیادی به حاشیه می‌رود و رفتار نهادینه براساس مفاد قرارداد جای آن را می‌گیرد.	سازمان و قرارداد	سطح ۴
مبتنی بر تفکر فعال، آگاهانه و محاسبه‌محور - متناظر با فعالیت سیستم ۲ تفکر و تا حدود زیادی متناظر با مفهوم بهینه‌سازی نئوکلاسیکی.	بهینه‌سازی مستقیم و لحظه‌ای	سطح ۵

تفکیک صورت گرفته در جدول ۳ تا حدود زیادی انتزاعی بوده و در دنیای واقعی به دلیل ترکیبی بودن تصمیم‌گیری‌ها امکان تفکیک دقیق این سطوح وجود ندارد و در هر تصمیم‌گیری هم‌زمان تمام این سطوح به درجات مختلف حضور دارند. تفکیک کلی نهادی-بهینه‌سازی نیز غیردقیق است؛ زیرا هیچ رفتار نهادی نیست که تحت تأثیر بهینه‌سازی نباشد و هیچ بهینه‌سازی نیز وجود ندارد که تحت تأثیر ساختار نهادی نباشد.^۱ همواره باید توجه کرد که این سطوح که به هم پیوسته بوده و بر یکدیگر اثرگذار هستند به شکل «ترکیبی» تصمیم‌گیری‌های ما را راهبری می‌کنند. تفکیک و چارچوب یادشده

۱. به نظر می‌رسد مدل مفهومی «انباشت-جریان» بهترین تمثیل برای توضیح ارتباط و درهم‌تیدگی سطوح نهادی و سطح بهینه‌سازی باشد (قابل مقایسه با ارتباط متقابل و به هم پیوسته مفاهیم سرمایه و کار).

با وجود انتزاعی بودن به ما در تحلیل موضوع کمک کرده و آن را می‌توان بهترین چارچوب آموزشی برای ورود به مباحث نهادی دانست (Joskow, 2008, p.7-11).

آنچه که در سطوح ۱ تا ۴ رفتارها را کنترل می‌کند یعنی عادات، قواعد و ساختارهای سازمانی و قراردادی، تا حدود زیادی قابل طراحی و قابل آموزش و انتقال به دیگران است (بین افراد، بین نسل‌ها و بین جوامع). اگر سطوح نهادی به شکل کامل غیرقابل طراحی و کنترل و غیرقابل آموزش به دیگران بودند^۱ بحث در خصوص آنها از نظر اقتصادی فایده چندانی ندارد.

سطوح مطرح شده در این جدول به‌طور ضمنی چارچوبی ساده برای تعریف نهاد نیز فراهم می‌کنند؛ یعنی برای ارائه یک تعریف اولیه از نهاد می‌توان مفهوم بهینه‌سازی (مستقیم) را مد نظر قرار داد و محتویات سطوح تصمیم‌گیری متمایز با آن را نهاد نامید (عادات، قواعد و ساختارهایی که قبل از فعال شدن بهینه‌سازی به‌صورت نهادینه وجود دارند و می‌توانند بر تصمیم‌گیری مؤثر باشند)^۲. البته تعریف نهاد در این چارچوب، از نظر مفهومی بسیار فراگیر است و نیازمند توضیحات تکمیلی خواهد بود تا شامل مفاهیمی مثل گزینه^۳ یا محدودیت‌هایی مثل وضعیت جغرافیایی (محدودیت نئوکلاسیکی) نباشد. در این تعریف، قابلیت رفتار برخلاف قاعده یا ساختار، عنصری ضروری و ویژگی بسیار مهمی به‌شمار می‌رود. این یعنی آنچه که به‌هیچ‌وجه نتوان برخلاف آن عمل کرد،^۴ نهاد نبوده و از جنس محدودیت‌های نئوکلاسیکی و مربوط به سطح ۵ خواهد بود.

بررسی دقیق و شرح جزئیات این جدول نیازمند بحثی مستقل است و آنچه که در اینجا بر آن

۱. باید توجه کرد که با دید تکاملی، این سطوح نهادی و به‌ویژه سطح قواعد غیررسمی (فرهنگ) به شکل تمام و کمال قابل طراحی بالا به پایین و قابل کنترل نیستند. بر همین اساس و با توجه فرایند بسیار تدریجی تغییرات در سطح قواعد غیررسمی (بیشتر از صد سال) ویلیامسون این سطح را داده شده و از نوع نظم خودانگیخته و تا حدود زیادی خارج از تحلیل اقتصادی در نظر می‌گیرد (Williamson, 2000, pp.596-597)؛ با این حال در مصاحبه با هاجسون اذعان می‌کند که تمرکز وی بر سطح سازمان و قرارداد مربوط به تخصص وی بوده و دیگر سطوح نیز از منظر مباحث اقتصادی اهمیت اساسی دارند. بر این اساس وی درباره سطوح قواعد (رسمی و غیررسمی) خود را بیشتر مصرف‌کننده نظریات دیگران و نه تولیدکننده نظریه می‌داند (Hodgson & Gindis, 2007, p.381).

۲. درباره تعریف دقیق مفهوم نهاد هنوز اتفاق نظر قاطعی وجود ندارد و ما نیز در اینجا قصد ارائه تعریفی دقیق از نهاد را نداریم؛ اما به نظر می‌رسد تعریف ساده ارائه شده می‌تواند در خصوص آموزش مفاهیم اقتصاد نهادی به دانشجویان کارکرد مفیدی داشته باشد.

۳. گزینه در خود، مفهوم نهادینه بودن را دارد (در جدول ۱ می‌توان گزینه را سطح صفر نامید)؛ اما در ادبیات اقتصاد نهادی، گزینه نهاد به شمار نیامده است و کاملاً خارج از مباحث اقتصادی فرض می‌شود. حتی گاه سطح ۲ در این جدول نیز خارج از تحلیل اقتصادی فرض می‌شود؛ زیرا این سطح با وجود اثرگذاری گسترده، فرایند تغییر بسیار کند و طولانی و گاه غیرقابل کنترلی دارد. البته تجربه نشان داده که تمام مؤلفه‌های سطح ۲ این‌گونه نیستند و ممکن است ادعا شود که نخبگان می‌توانند تغییرات انقلاب‌گونه وسیعی در بخشی از فرهنگ جامعه ایجاد کنند.

۴. از این منظر، مفهوم نهاد به‌صورت ذاتی دارای جنبه‌هایی اخلاقی (قابلیت عمل برخلاف قاعده و ساختار) خواهد بود.

تأکید می‌شود نشان دادن نقش عمده سطوح نهادی در فرایند تصمیم‌گیری‌هاست. با تأمل در مفاد جدول ۳ و تطبیق آن با زندگی واقعی روزمره می‌توان ادعا نمود که عمده تصمیم‌گیری‌های افراد، تحت کنترل سطوح نهادی است و بهینه‌سازی مستقیم و لحظه‌ای، حالتی خاص از یک مجموعه بزرگ‌تر از روش‌های ممکن تصمیم‌گیری عاملان اقتصادی به شمار می‌رود. در این مجموعه بزرگ تر از روش‌های تصمیم‌گیری، بخش عمده رفتارها به شکل نهادی بوده و بدون بهینه‌سازی مستقیم و لحظه‌ای صورت می‌پذیرند.

به‌دیگرسخن، ما برای بسیاری از امور جاری تفکر فعال نداریم (به‌صورت پیوسته بهینه‌سازی مستقیم انجام نمی‌دهیم)؛ بلکه با توجه به آموزش‌هایی که از قبل دیده‌ایم و یا با توجه به ساختار سازمانی یا قراردادی که در آن قرار داریم عمل می‌کنیم. مسلماً ما گاهی اوقات یعنی زمانی که اطلاعات کافی در دسترس هستند یا زمانی که تصمیم می‌گیریم تا نهادی عمل نکنیم، بهینه‌سازی مستقیم نیز داریم؛ اما آنچه که بخش اعظم رفتارهای ما را شکل می‌دهد بدون بهینه‌سازی مستقیم است. البته توضیح دقیق‌تر این واقعیت آن است که بیشتر رفتارهای ما هم‌زمان ترکیبی از نهادی عمل کردن و بهینه‌سازی هستند. در این ترکیبی عمل کردن هیچ بهینه‌سازی بدون تأثیر آشکار و پنهان نهادها وجود ندارد و هیچ تصمیم‌گیری نهادی هم نیست که از بهینه‌سازی تأثیر نپذیرفته باشد.^۱

«بهینه‌سازی نئوکلاسیکی» به‌عنوان حالتی خاص از بهینه‌سازی به رفتاری فرضی اشاره دارد که براساس آن عاملان اقتصادی اطلاعات کاملی از توابع هدف و محدودیت خود دارند و با استفاده از بهینه‌سازی مقید، رفتارهای خود را شکل می‌دهند. غیرواقعی بودن این رفتار که از فروض بنیانی اقتصادخرد نئوکلاسیک محسوب می‌شود، همواره محل بحث و نقد بوده است.

میلتون فریدمن در مقاله معروف «روش‌شناسی اقتصاد اثباتی» (Friedman, 1953) خود به این نقدها پاسخ می‌دهد و می‌نویسد اگرچه عاملان اقتصادی بهینه‌سازی به معنای نئوکلاسیکی ندارند، اما رفتار آنها را می‌توان این‌گونه در نظر گرفت که «گویی» بهینه‌سازی نئوکلاسیکی دارند و براساس آن مدل‌سازی و پیش‌بینی انجام داد، تا زمانی که این پیش‌بینی‌ها صحیح باشند، غیرواقعی بودن فروض چندانی ندارد.

انسان‌ها در هنگام صحبت کردن توجهی به قواعد گرامری ندارند؛ اما علمی به نام قواعد گرامر وجود دارد که پیش‌بینی‌های صحیحی از نحوه صحبت کردن افراد ارائه می‌نماید. به‌طور مشابه

۱. بهینه‌سازی در معنای عام خود مفهومی بسیار منعطف و گسترده است و مفهوم نهادی عمل کردن را نیز در خود جای می‌دهد. گاه می‌توان رفتار نهادی را بهینه‌سازی غیرمستقیم در نظر گرفت؛ یعنی جواب بهینه‌سازی این بوده که فرد دیگر بهینه‌سازی نکند و به‌جای بهینه‌سازی مستقیم، از نهادها (عادات و قواعد) پیروی کند.

اگرچه افراد بهینه‌سازی نئوکلاسیکی ندارند، اما علمی به نام اقتصاد خرد نئوکلاسیک وجود دارد که پیش‌بینی‌های صحیحی از نحوه رفتار افراد ارائه می‌کند.^۱ استدلال فریدمن بسیار قوی و قابل توجه است؛ با این حال یافته‌های اقتصاد رفتاری به شکل کامل تأییدکننده استدلال‌های وی نبوده‌اند.

یکی از سؤالات اساسی اقتصاد رفتاری این بوده است که آیا انسان‌ها همان‌گونه که گرامردان‌های شهودی خوبی هستند، آیا محاسبه‌گران شهودی خوبی نیز هستند؟ جواب این سؤال پس از سال‌ها تحقیق و پژوهش در چند دهه اخیر یک «نه مشروط» بوده است (کانمن، ۱۳۹۴، ص ۱۰). راه‌حل اقتصاد رفتاری برای این مناقشه آن است که بهینه‌سازی نئوکلاسیکی را باید بیشتر امری «هنجاری» و نه «اثباتی» در نظر گرفت. در واقع، مدل‌های نئوکلاسیکی حالت شاخص و استاندارد و کارکرد آموزشی و هنجاری دارند و اگرچه دنیای واقعی همواره همراه با انحراف از این مدل‌های شاخص و استاندارد است با این حال آموزش و استفاده از این مدل‌ها اگر همراه با درک محدودیت‌های آنها باشد می‌تواند مفید واقع شود (تیلر، ۱۳۹۶، ص ۲۶۵ و ۳۸۰).

یکی از مباحث قدیمی در اقتصاد اسلامی همین دوگانه هنجاری و اثباتی و تلاش برای تقویت جنبه‌های اثباتی در مباحث اقتصاد اسلامی است؛ اما همان‌گونه که مشاهده می‌شود مدل‌سازی‌های نئوکلاسیکی نیز بیشتر از اینکه اثباتی باشند، هنجاری هستند و لذا تأکید بیش از حد بر جنبه‌های اثباتی در علم اقتصاد و همچنین در اقتصاد اسلامی صحیح نخواهد بود. این قسمت را در دو بند این‌گونه می‌توان خلاصه نمود که رفتار واقعی انسان‌ها اولاً ترکیبی از رفتارهای نهادی و بهینه‌سازی می‌باشد (موضوع اصلی قسمت بعدی مقاله) و ثانیاً بهینه‌سازی یادشده بسیار ساده‌تر از بهینه‌سازی نئوکلاسیکی است. در واقع، بهینه‌سازی مراتبی دارد و تمایل عاملان اقتصادی به بهینه‌سازی مستقیم در مواردی افزایش می‌یابد که اطلاعات در دسترس هستند؛ اما کامل‌ترین مرتبه آن یعنی «بهینه‌سازی نئوکلاسیکی مبتنی بر اطلاعات و عقلانیت کامل» حالتی انتزاعی و حدی داشته و بیشتر از اینکه جنبه اثباتی داشته باشد جنبه هنجاری دارد.

۴. رفتارهای اقتصادی: ترکیبی از «تصمیم‌گیری نهادی» و «بهینه‌سازی لحظه‌ای»

بهینه‌سازی مداوم و لحظه‌ای حتی در ساده‌ترین شکل آن بسیار هزینه‌بر و خسته‌کننده بوده و ذهن گرایش ذاتی و تکاملی دارد تا در فضای پیچیده و پر از نااطمینانی و در مواجهه با ناقص بودن اطلاعات به جای بهینه‌سازی مستقیم و لحظه‌ای از طریق تصمیم‌گیری‌های نهادینه و از قبل

۱. فریدمن از تمثیل‌های دیگری (مدل‌سازی رشد برگ درختان به سمت آفتاب و مدل‌سازی بازی بیلارد) استفاده می‌کند.

مشخص به راهبری امور پردازد و تنها در موارد خاص چنانچه به دلایلی سیستم ۲ فعال شود، شاهد محاسبه و بهینه‌سازی مستقیم خواهیم بود. «این تقسیم کار میان سیستم‌های ۱ و ۲، تلاش را به حداقل و کارایی را به حداکثر می‌رساند» (کانمن، ۱۳۹۴، ص ۳۸).

به‌دیگرسخن، این راهبری امور اقتصادی توسط سیستم ۱ و آماده کار بودن سیستم ۲ کارآمدترین روش برای راهبری امور و مهم‌ترین بهینه‌سازی‌ها به شمار می‌رود. در دنیایی انتزاعی که اطلاعات، کامل و در دسترس بوده و هزینه تصمیم‌گیری‌ها صفر است (سیستم ۲ همواره و برای تمام امور قابل فعال نگه داشتن باشد) برای بهینه‌سازی کارآمد نیازی به این نظم ساختاری از قبل موجود (نهادها) نیست؛ زیرا بهینه‌سازی در کامل‌ترین و منعطف‌ترین حالت‌ها قابل انجام بوده و حداکثر کارایی‌های ممکن را بدون وابستگی به این نظم ساختاری فراهم می‌کند؛ اما در دنیای واقعی قدرت این بهینه‌سازی بسیار محدود بوده و نظم ساختاری از قبل موجود (از قبل نهادینه شده) بسیار تعیین‌کننده می‌شود.^۱

۴-۱ ماهیت تصمیم‌گیری نهادی

رونالد کوز (۱۹۳۷) در مقاله بنیادین خود با عنوان «ماهیت بنگاه» این مسئله را مطرح می‌کند که اگر انتخاب‌های بازاری به دلیل انعطاف بالا و بهینه‌سازی مداوم، به حداکثر کارایی اقتصادی منجر می‌شوند، پس چرا شاهد تشکیل بنگاه و سازمان هستیم. در درون بنگاه و سازمان، بهینه‌سازی براساس قیمت‌های بازاری تعطیل می‌شود و قواعد و سلسله‌مراتب جای بازار را می‌گیرند.

برای مبادله کالاها و خدمات بین قسمت‌های مختلف سازمان و بنگاه، بازاری تشکیل نمی‌شود؛ بلکه مبادلات براساس قواعد و سلسله‌مراتب سازمانی انجام می‌شوند. کوز برای توجیه چرایی تشکیل سازمان و بنگاه به این واقعیت اشاره می‌کند که بهینه‌سازی براساس قیمت‌های بازاری یعنی فرایند تصمیم‌گیری برای انتخاب کالاها و خدمات از بازار (مبادله بازاری) بدون هزینه نبوده و این غیرصفر بودن هزینه‌های مبادله ممکن است باعث به‌صرفه نبودن منافع و کنار گذاشته شدن مبادله بازاری شده و در نتیجه مبادلات یادشده در درون بنگاه و از طریق سلسله‌مراتب راهبری شوند. به‌دیگرسخن، به‌جای تخصیص منابع توسط بازار و قیمت‌های بازاری شاهد تخصیص منابع توسط مدیریت و سلسله‌مراتب خواهیم بود. از منظر اقتصادی، تشکیل سلسله‌مراتبی به نام دولت و بسیاری از مداخلات دولتی نیز از این طریق و البته پس از تحلیل هزینه-فایده قابل توجیه است.

۱. این استدلال مشابه قضیه کوز است (اگر هزینه‌مبادله صفر باشد نظم حقوقی کم‌اهمیت می‌شود؛ اما در دنیای واقعی، نظم حقوقی بر کارایی اقتصادی تأثیر زیادی دارد).

ارائه این ایده توسط رونالد کوز و بسط و عملیاتی کردن آن توسط اولیور ویلیامسون از دلایل اعطای نوبل به این دو اقتصاددان بوده است. ویلیامسون (۲۰۰۵a، ۲۰۰۵b و ۲۰۱۰) نیز می‌نویسد به دلیل وجود هزینه‌های مبادله، این‌گونه نیست که همواره مبادله بازاری به‌صرفه باشد؛ بلکه تحلیل هزینه-فایده ممکن است نشان‌دهنده به‌صرفه بودن مبادله در چارچوب سلسله‌مراتب یا ترکیبی از بازار و سلسله‌مراتب باشد. در حالت حدی و انتزاعی چنانچه هزینه‌های مبادله هم در بازار و هم از طریق سلسله‌مراتب بسیار بالا باشد، مبادله کاملاً کنار گذاشته می‌شود و فرد (یا بنگاه^۱ خودش به‌عنوان فرد حقوقی) بدون هیچ مبادله‌ای با بیرون، کالا یا خدمت مورد نیاز را خودش تولید می‌کند. در این حالت حدی، فرد با دیگران نه در چارچوب بازار و نه در چارچوب سلسله‌مراتب تعامل و مبادله نخواهد داشت و با اتکا به نیروی کار و نهاده‌های در اختیار خودش به تولید خواهد پرداخت.^۲

برای درک بهتر تحلیل ویلیامسون فردی را در نظر بگیرید که گاه مقداری کار تایپی دارد. اگر تعداد قابل توجهی تایپست ماهر در مجاورت وی مشغول کار باشند و وی بتواند با هر بار مراجعه به این بازار رقابتی تایپ با کمترین هزینه جستجو و چانه‌زنی، خدمات مورد نیازش را با کیفیت مورد انتظار دریافت کند بهترین راهبرد برای وی این است که در هر نوبت نیاز به تایپ به بازار مراجعه کند و کار را به تایپستی بسپارد که در آن لحظه بهترین قیمت و کیفیت را ارائه می‌دهد. اگر نیاز وی به تایپ حالت معمولی و هرروزه باشد، ممکن است یک قرارداد ساده پیمانکاری برای مثال یک‌ساله با یکی از تایپست‌ها در مجموع به‌صرفه‌تر از مراجعه هرروزه به بازار باشد (جانشینی قرارداد به‌جای مبادله ساده بازاری به دلیل هزینه‌بر بودن مراجعه هرروزه به بازار).

براساس این قرارداد یک‌ساله دیگر نیازی به جستجوی هرروزه در بازار نخواهد بود؛ بلکه تایپستی که کارها به وی ارجاع می‌شود برای دوره قرارداد از قبل مشخص می‌شود (تایپست هنوز استقلال کاری دارد). اگر حجم تایپ بسیار زیاد باشد یا حالت تخصصی یا امنیتی داشته باشد، ممکن است این قرارداد ساده پیمانکاری تبدیل به قرارداد استخدام و تشکیل بنگاه شود و این تایپست به‌صورت کامل استقلال خود را در بازار از دست داده و تحت امر بنگاهی درآید که تشکیل می‌شود. وقتی بنگاه تشکیل شود نیز در هر بار ارائه کار به تایپست لازم نیست در خصوص قیمت و... جستجو و چانه‌زنی انجام شود. در حالت حدی اگر پیدا کردن تایپست مناسب و عقد

۱. بنگاه برای صرفه‌جویی در یک‌سری از هزینه‌های مبادله ایجاد می‌شود و پس از تشکیل به‌عنوان یک شخص حقوقی برای انجام مبادلاتش می‌تواند بین بازار و یا تغییر اندازه سازمانی خودش دست به انتخاب بزند. برون‌سپاری‌ها و ادغام‌ها در همین راستا هستند.

۲. حالت حدی بحث شده توسط ما به‌طور آشکار در مقاله‌های ویلیامسون مورد اشاره قرار نگرفته است؛ اما به راحتی از استدلال‌های ویلیامسون قابل استنتاج است.

قرارداد با وی و نظارت بر اجرای این قرارداد بسیار پرهزینه باشد، ممکن است آن فرد نه به بازار مراجعه کند و نه تالیستی استخدام کند؛ بلکه خودش کارهای تاپی را انجام دهد. تصمیم درخصوص استفاده از مبادلات بسیار ساده بازاری، قراردادهای ساده، قراردادهای پیچیده و یا قراردادهای بلندمدت استخدام (تشکیل بنگاه) به تحلیل هزینه و فایده جداگانه در هر مورد خاص وابسته بوده و در طول زمان نیز با تغییر شرایط ممکن است تصمیم بهینه تغییر کند.

فرضیه «تدبیر وابسته به شرایط»^۱ هسته مرکزی نظریه‌پردازی‌های ویلیامسون به شمار می‌رود. براساس این فرضیه، بازارها، قراردادها و سلسله‌مراتب سازمانی (از جمله دولت) هیچ کدام کامل نبوده و هم‌زمان همه ناقص هستند و در هر مورد خاص با توجه به شرایط و پس از تحلیل هزینه-فایده ممکن است یکی از آنها بر بقیه برتری داشته باشد و بیشتر مورد استفاده قرار گیرد. تصحیح قیمت‌ها و روان شدن اطلاعات با کاهش هزینه‌های مبادله بازاری باعث برتری بازار می‌شود و اصلاح ساختارهای سازمانی و وجود انگیزه‌های بالا برای همکاری درون سازمانی می‌تواند باعث ترجیح دولت و سازمان شوند. تحلیل ویلیامسون که در واقع شرح تکمیلی ایده کوز می‌باشد، اهمیت بسیار زیادی در اقتصاد نهادگرایی جدید داشته و پژوهش‌های نظری و کاربردی فراوانی را نیز به خود اختصاص داده است.

با استدلالی که منطقی مشابه با منطق استدلال کوز و ویلیامسون دارد، می‌توان این استدلال را مطرح کرد که اگر هزینه‌بر بودن مبادله می‌تواند بهینه‌سازی بازاری را تعطیل کرده و منابع را از طریق سلسله‌مراتب تخصیص دهد، با منطقی مشابه، هزینه‌بر بودن تصمیم‌گیری نیز می‌تواند تصمیم‌گیری براساس «بهینه‌سازی» را تعطیل کرده و «تصمیم‌گیری نهادی مبتنی بر عادات و قواعد از قبل مشخص» را جایگزین آن کند. خلاصه‌ای از این استدلال در جدول ۴ آمده است.

باید توجه نمود که اگرچه منطق استدلال ما بسیار مشابه منطق استدلال کوز و ویلیامسون است، اما خود مفاهیم «هزینه‌مبادله» و «هزینه تصمیم‌گیری» با وجود دامنه‌ای از اشتراک، لزوماً بر هم منطبق نیستند و رابطه آنها از نوع «عموم و خصوص من وجه» می‌باشد (بخشی از هزینه‌های مبادله، هزینه‌های تصمیم‌گیری در خصوص مبادله می‌باشند؛ اما همه هزینه‌های مبادله، هزینه تصمیم‌گیری نبوده و در مقابل همه تصمیم‌گیری‌ها نیز از جنس مبادله نیستند).

۱. Discriminating Alignment Hypothesis - برخی ترجمه‌های ارائه شده برای این اصطلاح عبارت‌اند از: متناسب‌سازی تبعیضی (متوسلی و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۱۸۸ و ۲۲۸)، ساماندهی تبعیض‌آمیز (متوسلی و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۲۷۸)، مرتب‌سازی کارا (متوسلی و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۱۴۸-۱۶۱) و ترازسازی تبعیض‌آمیز (نصیری اقدم، ۱۳۸۵). پیشنهاد اولیه ما استفاده از معادل «تدبیر وابسته به شرایط» است که اگرچه معادل لفظ به لفظ نیست و لایه‌ای از معنای اقتصادخردی را ندارد (مفهوم مارژینالی نهفته در اصطلاح را ندارد)، اما معنای اولیه را به خوبی منتقل می‌کند.

درواقع شباهت منطق استدلال ما با استدلال‌های ایشان فقط در مفهوم مشترکی از جنس «هزینه‌بر بودن» است که هم در هزینه‌مبادله و هم در هزینه تصمیم‌گیری حضور داشته و مشترک می‌باشد. ارجاع به مقاله بنیادین کوز (ماهیت بنگاه) و تحلیل‌های تکمیلی ویلیامسون ما را قادر می‌کند تا بدون نیاز به شرح تفصیلی جزئیات مشترک بین استدلال ما و استدلال ایشان، مسئله را به شکل بسیار خلاصه‌ای تشریح نماییم.

جدول ۴: مقایسه ترکیبی بودن مبادلات (سلسله‌مراتب-بازار) و ترکیبی بودن تصمیم‌گیری‌ها (نهادی-بهبینه‌سازی)

تصمیم‌گیری		مبادله	
<ul style="list-style-type: none"> تصمیم‌گیری براساس بهینه‌سازی هزینه‌ها و منافی دارد. تصمیم‌گیری نهادی براساس عادات و قواعد نیز هزینه‌ها و منافی دارد؛ انتخاب بین بهینه‌سازی یا تصمیم‌گیری نهادی یا ترکیبی از این دو به تحلیل این هزینه‌ها و فایده‌ها در هر مورد خاص وابسته است. 		<p>(نظریات کوز و ویلیامسون)</p> <ul style="list-style-type: none"> تدبیر امور از طریق مبادله بازاری هزینه‌ها و منافی دارد؛ تدبیر امور از طریق سلسله‌مراتب نیز هزینه‌ها و منافی دارد؛ انتخاب بازار یا سلسله‌مراتب یا ترکیبی از این دو به تحلیل این هزینه‌ها و فایده‌ها در هر مورد خاص وابسته است (تدبیر وابسته به شرایط). 	
نتیجه	وضعیت	نتیجه	وضعیت
همه تصمیم‌ها از طریق بهینه‌سازی لحظه‌ای اخذ می‌شوند و نیازی به هیچ نهادی نیست. رفتار دینی نیز بلاوجه می‌شود؛ زیرا افراد از طریق بهینه‌سازی و با اطلاعات کاملی که دارند بهترین تصمیم‌ها را اخذ خواهند کرد. در حالت حدی و انتزاعی تمام تصمیمات در یک «ابرتصمیم» که شامل تمام تصمیمات ممکن در طول عمر باشد اخذ شده و در طول زمان مفاد آن ابرتصمیم اجرایی می‌شود.	هزینه‌های تصمیم‌گیری صفر	تمام مبادلات از طریق بازار انجام می‌شوند. در حالت حدی و انتزاعی تمام مبادلات در یک «ابرمبادله» که شامل تمام مبادلات ممکن در طول عمر باشد، انجام خواهند شد و در طول زمان مفاد آن ابرمبادله اجرایی می‌شود.	هزینه‌های مبادله صفر
تحلیل هزینه و فایده ذهنی در هر مورد خاص برای استفاده از تصمیم‌گیری نهادی یا بهینه‌سازی یا ترکیبی از این دو.	هزینه‌های تصمیم‌گیری غیرصفر	انجام تحلیل هزینه فایده در هر مورد خاص برای استفاده از بازار یا سلسله‌مراتب قراردادی و سازمانی؛ ممکن است بازار و یا سلسله‌مراتب یا ترکیبی از این دو انتخاب شود.	هزینه‌های مبادله غیرصفر
در حالت حدی به دلیل فشار بیش از حد ذهنی، تصمیم‌گیری تعطیل می‌شود و فرد کاملاً منفعل می‌شود - عدم تصمیم‌گیری - استفاده از «قرعه» برای انتخاب گزینه‌های موجود و یا «تقلید محض» از روش‌های منفعلانه محسوب می‌شوند (توجه شود که تقلید هوشمندانه امری غیرمنفعلانه است).	هزینه‌های تصمیم‌گیری بسیار بالا	در حالت حدی، مبادله کاملاً تعطیل می‌شود و فرد خودش با نیروی کار خودش و با منابع در مالکیت خودش به تولید کالا یا خدمت مورد نظر خواهد پرداخت یا ممکن است به کلی مصرف آن کالا یا خدمت کنار گذاشته شود.	هزینه‌های مبادله بسیار بالا

ویلیامسون در سخنرانی دریافت نوبل خود اشاره می‌کند که چالش وی این بوده که نشان دهد هم بازار و هم سلسله‌مراتب مهم هستند و لازم است تا اقتصاددانان خود را از «مخمسه ایدئولوژیکی قدیمی» لزوم انتخاب بین این دو رها کنند و به نقش متفاوت هر کدام توجه کافی داشته باشند؛ بر این اساس «سلسله‌مراتب» که معمولاً با دید منفی و غیرکارا به آن نگریده می‌شود، می‌تواند جایگاه برابری با «اعجاز بازار» داشته باشد (Williamson, 2010, p.679). به‌طور مشابه به نظر می‌رسد که لازم است اقتصاددانان خود را از مخمسه ایدئولوژیکی لزوم انتخاب بین «بهینه‌سازی» و «تصمیم‌گیری نهادی» رها کرده و به کارکرد متفاوت هر کدام از این دو جنبه تصمیم‌گیری توجه کافی داشته باشند؛ بر این اساس «رفتارهای نهادی» می‌تواند هم‌ردیف با بهترین بهینه‌سازی‌ها محسوب شوند.^۱

مشاهده دنیای واقعی نیز تأییدکننده جایگاه و کارکرد تصمیم‌گیری‌های نهادی است. اگر تصمیم‌گیری نهادی ذاتاً غیرکارا و محدودکننده بود (محدودیت برای بهینه‌سازی نئوکلاسیکی) در روندهای تکاملی زندگی اقتصادی جوامع، دوام پیدا نمی‌کرد. دوام و حضور این نوع تصمیم‌گیری در زندگی افراد خود نشانه‌ای از کارکرد اقتصادی این نوع تصمیم‌گیری می‌باشد؛ همان‌گونه که وجود بنگاه و سلسله‌مراتب نیز نشانه کارکرد اقتصادی آنها می‌باشد.

۴-۲. فراانتخاب و تصمیم‌گیری ترکیبی

همان‌گونه که جدول ۴ نشان می‌دهد انتخاب روش تصمیم‌گیری به تحلیل هزینه-فایده انواع روش‌های موجود برای تصمیم‌گیری وابسته است. در واقع، در ابتدا با «فراانتخاب برای انتخاب روش تصمیم‌گیری»^۲ مواجهیم؛ یعنی روش‌های مختلفی برای تصمیم‌گیری وجود دارند و نخستین انتخاب، انتخاب یکی از این روش‌های تصمیم‌گیری است^۳ و بهینه‌سازی مستقیم براساس اطلاعات در دسترس فقط یکی از این روش‌های ممکن برای تصمیم‌گیری و نه تنها روش ممکن به شمار می‌رود. رفتار در چارچوب عادت و قاعده می‌تواند انتخابی هوشمندانه باشد و با کمترین هزینه بیشترین بازده را فراهم کند (Engel and Weber, 2007).

هرچه هزینه‌های تصمیم‌گیری کمتر باشد، تمایل ذهن برای بهینه‌سازی مستقیم افزایش خواهد

۱. این نگرش اقتصادداری، اهمیت اساسی برای مباحث اقتصاد اسلامی خواهد داشت و مبانی اقتصادداری عام‌تر نسبت به مدل‌سازی‌های نئوکلاسیکی فراهم می‌کند.

2. meta-choice of decision-making mode

۳. تصمیم کلی مبنی بر دینی عمل کردن نیز از جنس فراانتخاب است. در واقع، بهینه‌سازی فرد دیندار وی را قانع کرده که رفاه و سعادت وی در گرو عمل کردن به قواعد دینی است.

یافت و در مقابل هر چه هزینه‌های تصمیم‌گیری بیشتر باشد، تمایل ذهن برای نهادی عمل کردن (در چارچوب سطوح قبل از سطح بهینه‌سازی در جدول ۳) و اجتناب از بهینه‌سازی مبتنی بر تفکر و محاسبه فعال افزایش خواهد یافت. تحلیل این موضوع بدون توجه به سمت فایده‌ها ناقص خواهد بود؛ یعنی تصمیم‌گیری براساس عادات و قواعد فوایدی خواهد داشت؛ حال هر چه این فواید بیشتر و برجسته‌تر باشند،^۱ تمایل به نهادی عمل کردن نیز افزایش خواهد یافت؛ این تمایل می‌تواند «آگاهانه و عامدانه» و یا «ناآگاهانه و خودانگیخته (امری تکاملی)» باشد.

لزوم توجه به سمت منافع آن هم در بستری تکاملی و نه فقط صرفاً تنظیمی و عقلایی در بحث تصمیم‌گیری، مشابه همین وضعیت در استدلال‌های ویلیامسون در بحث هزینه‌مبادله است؛ یعنی اگر چه غیرصفر بودن هزینه‌های مبادله به صورت بالقوه امکان جایگزینی سلسله‌مراتب به جای بازار را فراهم می‌کند، اما آنچه در عمل رخ می‌دهد به بازدهی و کارایی سلسله‌مراتب بستگی داشته و افزون بر جنبه انتخاب آگاهانه و عامدانه دارای جنبه‌های تکاملی نیز می‌باشد.

به‌دیگرسخن، سلسله‌مراتب کارا صرفاً نتیجه طراحی و انتخاب عقلایی عاملان اقتصادی نیست، بلکه فرایندی تکاملی است که در این فرایند و در بلندمدت، سلسله‌مراتب کارا با احتمال بسیار بیشتری باقی مانده و مورد استفاده قرار خواهد گرفت. ویلیامسون در مصاحبه با هاجسون و در پاسخ به این سؤال که آیا وی به عقلانیت کامل مدیران بنگاه‌ها در تدبیر امور (انتخاب آگاهانه و عقلایی ساختار مناسب در شرایط عقلانیت محدود) معتقد بوده و نسبت به قدرت و کارکرد فرایند تکاملی (زنده ماندن بنگاه‌هایی که ساختار مناسب را انتخاب کرده‌اند) بی‌توجه است، آشکارا بر اهمیت جنبه تکاملی موضوع و بر کامل نبودن عقلانیت مدیران بنگاه‌ها در فرایند تدبیر امور تأکید دارد (Hodgson & Gindis, 2007, pp.379-381).

باید توجه کرد که همان‌گونه که برداشت صرفاً «عقلایی و تنظیمی» از نظرات کوز و ویلیامسون در خصوص هزینه‌های مبادله و ساختارهای تدبیر امور صحیح نمی‌باشد، در تحلیل ما در خصوص هزینه‌های تصمیم‌گیری نیز نباید صرفاً تفسیری تنظیمی و عقلایی از نهاد داشته باشیم؛ به دیگرسخن، نهادها صرفاً نتیجه طراحی و انتخاب عقلایی عاملان اقتصادی در واکنش به هزینه‌بر بودن تصمیم‌گیری نیستند و جنبه تکاملی و تطوری در آنها بسیار برجسته است.^۲

اگر فرایند جمع‌آوری و پردازش اطلاعات بدون هزینه بود، این فرایند جمع‌آوری و پردازش

۱. وابسته به کیفیت سطوح نهادی.

۲. افزون بر جنبه «تنظیمی» و «تکاملی» لازم است به مفهوم قدرت و نقش قدرتمندان در استقرار نهادها نیز توجه نمود (برخی نهادها - قواعد و ساختارهای نهادی - گویی صرفاً وسیله بهره‌کشی برخی از برخی دیگر هستند).

می‌توانست بی‌وقفه و در کامل‌ترین حالت ممکن صورت پذیرد و لذا بهینه‌سازی حدّی نئوکلاسیکی امکان‌پذیر شده و دیگر روش‌های تصمیم‌گیری در سایه دقت و قدرت این نوع بهینه‌سازی به کنار گذاشته می‌شدند. در این حالت انتزاعی میزان فایده‌مندی نهادها اثری در انتخاب آگاهانه یا خودانگیخته آنها ندارد؛ زیرا همواره از بهینه‌سازی مستقیم (و نه نهادها) برای تصمیم‌گیری‌ها استفاده می‌شد؛ اما به محض اینکه هزینه بهینه‌سازی مستقیم وارد تحلیل شود، فایده‌مندی نهادها موضوعی مهم و تعیین‌کننده می‌شود و سرانجام همان‌گونه که بحث شد، تصمیم‌گیری‌ها حالت ترکیبی (نهادی-بهینه‌سازی) پیدا می‌کنند.

۵. جمع‌بندی و نکات تکمیلی

یافته‌های شناختی و رفتاری نشان می‌دهند که هزینه‌های تصمیم‌گیری از آنچه که تصور می‌شود اهمیت بسیار بیشتری داشته و مغز انسان‌ها به شدت مستعد نهادی عمل کردن است؛ یعنی همواره این تمایل عصبی وجود دارد تا عادات و قواعد، جانشین بهینه‌سازی مستقیم شوند و بر این اساس تصمیم‌گیری‌ها حالت ترکیبی (نهادی-بهینه‌سازی) پیدا می‌کنند. در این چارچوب ترکیبی، هزینه‌های ذهنی تصمیم‌گیری به شدت کاهش یافته و مغز از زحمت و مشقت بهینه‌سازی مداوم آزاد می‌شود. این آزاد شدن مغز از زحمت بهینه‌سازی مداوم و لحظه‌ای، زمینه‌ساز افزایش قدرت مغز برای تصمیم‌گیری‌های مهم‌تر و مفیدتر است؛ هرچند امکان بروز خطاها و کج‌رفتاری‌های نظام‌مند را نیز فراهم می‌کند. در ادبیات اقتصاد نهادی، کج‌رفتاری‌های نظام‌مند را می‌توان با بحث امکان استقرار و تداوم نهادهای ناکارآمد قیاس نمود؛^۱ زیرا با به حاشیه رفتن بهینه‌سازی مستقیم و عدم وجود محرک‌های کافی برای فعال شدن آن ممکن است شاهد رفتارهای نهادی ناکارآمد باشیم. با وجود این، و در مجموع جنبه مثبت و ظرفیت‌ساز نهادها برای افزایش کارایی، بسیار قوی‌تر و پررنگ‌تر از جنبه منفی و محدودکننده آنهاست.

در تصمیم‌گیری‌های پیچیده که خود شامل مجموعه‌ای از تصمیمات ساده‌تر هستند جنبه‌ها و لایه‌های مختلفی در کنار هم حضور دارند و هر جنبه یا هر مرحله از تصمیم‌گیری می‌تواند از طریق یکی از دو روش «تصمیم‌گیری نهادی» و یا «بهینه‌سازی مستقیم» و یا به شکل ترکیبی انجام پذیرد. همان‌گونه که تشخیص و جداسازی فرایندهای مربوط به سیستم‌های ۱ و ۲ در مغز به سادگی ممکن

۱. تمام ناکارایی‌های نهادی و مثلاً دوام نهادهای استثماری (قواعد تحمیل شده توسط قدرتمندان) را نمی‌توان بر این اساس توضیح داد؛ با این حال نگاه عصب‌شناختی به بحث نهادها پیش‌بینی می‌کند که افراد ذاتاً قابلیت پذیرش این نهادهای استثماری را دارند.

نبوده و مرز مشخصی برای جداسازی نقش این دو وجود ندارد، درخصوص تعامل هم‌زمان نهادها و بهینه‌سازی نیز در اکثر اوقات تشخیص و جداسازی اثرگذاری هر کدام به تنهایی ممکن نیست؛ به دیگر سخن، هیچ بهینه‌سازی را نمی‌توان در نظر گرفت که خالی از اثرگذاری نهادها باشد و هیچ رفتار نهادی را نیز نمی‌توان در نظر گرفت که خالی از اثرگذاری بهینه‌سازی و تحلیل هزینه و فایده باشد.

آنچه در این مقاله مورد بحث واقع شد، بخشی از پروژه بزرگ‌تری است که به ریشه‌های اقتصادخردی مباحث نهادی می‌پردازد و می‌توان آن را «اقتصادخرد با رویکرد نهادی» نیز نامید. تحلیل ارائه شده توسط ما براساس طبقه‌بندی رایج از سطوح یادگیری و شناخت،^۱ پس از سطح شناخت اجزا (پس از شناخت تحلیلی)^۲ قرار داشته و تلاشی برای ترکیب مجدد اجزا و ساخت یک کل نسبتاً متفاوت^۳ یا به عبارت دیگر ترکیب نظریه‌های جزئی و مجزا و تلاش برای ارائه یک نظریه کلی‌تر از ترکیب داشته‌های این نظریه‌ها می‌باشد.

اشاره به طبقه‌بندی سطوح یادگیری و شناخت و از نوع سطح ترکیب بودن این پژوهش در راستای رفع این دغدغه است که در موضوع پژوهش حاضر و در سطح تحلیل نظریه‌های به‌ظاهر مجزا (نظریه‌های شناختی و رفتاری، نهادی قدیم، نهادی جدید و نظرات دانشمندانی چون سایمون، کانمن، کوز، نورث و ویلیامسون) اگرچه لازم است تا به تفاوت رویکردها در این نظریه‌ها توجه داشته باشیم،^۴ اما ممکن است تا در سطح ترکیب و برای ساخت یک نظریه کلی بتوان از ابزارهای تحلیلی موجود در هر یک از این رویکردها استفاده نمود.

نظریه ترکیبی حاصل لازم نیست تا دقیقاً بر هر یک از این نظریه‌ها به‌صورت مجزا منطبق باشد. از این منظر استفاده ما از «صورت استدلالی مباحث اقتصاد هزینه‌مبادله کوز و ویلیامسون» برای شرح «ماهیت ترکیبی عصب‌شناختی تصمیم‌گیری» لزوماً به معنای پذیرش تمام و کمال «منطق تنظیمی و عقلانی» برجسته شده در رویکرد کوز و ویلیامسون و کاربرد کامل آن در نظریه شناختی

۱. طبقه‌بندی یادشده مربوط به بنجامین بلوم بوده و یکی از مهم‌ترین نظریه‌ها در حوزه روان‌شناسی آموزش و یادگیری به شمار می‌رود (طبقات یادگیری و شناخت شامل ۱. دانش محض (صرفاً سپردن به حافظه)؛ ۲. فهم؛ ۳. توانایی کاربرد؛ ۴. توانایی تحلیل و آنالیز (جزء کردن اطلاعات و باز کردن مسئله)؛ ۵. توانایی قضاوت درخصوص نظریه‌های جزء شده؛ ۶. توانایی ترکیب اجزا و ساخت یک کل جدید).

2. analyzing

3. creating

۴. نورث بر تفاوت رویکرد خودش و ویلیامسون در پرداختن به موضوع هزینه‌مبادله تأکید دارد (North, 1990, pp.28, 54). وی به‌طور مشابه بر تمرکز کوز بر موضوعات بنگاه و تخصیص منابع در بازار مدرن تأکید دارد؛ اما با وجود این تفاوت، بینش کوز (و ویلیامسون) را کلید فهم دغدغه پژوهشی خودش یعنی فهم فرایند تکامل نهادی در طول تاریخ می‌داند (North, 1995, pp.18-19) بر این اساس توجه به تفاوت‌ها بین رویکرد نورث و رویکرد کوز و ویلیامسون نباید باعث نادیده گرفته شدن شباهت‌ها و ریشه‌های مشترک این دو رویکرد شود.

نورث نیست؛ همان‌گونه که در قسمت قبل اشاره شد استدلال‌های کوز و ویلیامسون به‌گونه‌ای است که ممکن است به این برداشت اولیه منجر شود که گویی نهادها (مخصوصاً در سطح سازمان و قرارداد) حاصل «انتخاب آگاهانه و عقلایی» عاملان اقتصادی در واکنش به شرایط «عقلانیت محدود» می‌باشند.

به‌دیگرسخن، اگرچه تحلیل ایشان مبتنی بر «عقلانیت محدود» است، اما در استدلال‌های ایشان گویی افراد در مواجهه با این عقلانیت محدود، «کاملاً عقلایی» رفتار می‌کنند و افراد و بنگاه‌ها به شکلی آگاهانه و عقلانی می‌توانند برای تدبیر امور و حداقل کردن هزینه‌های مبادله دست به انتخاب ساختار قراردادی و سازمانی مناسب بزنند.^۱ این در حالی است که شرایط عقلانیت محدود شامل خود «فرایند تدبیر امور» نیز می‌شود.

همان‌گونه‌که در قسمت قبل نیز اشاره شد ویلیامسون در مصاحبه علمی با هاجسون بر ناقص بودن این نوع برداشت و بر ناقص بودن عقلانیت مدیران بنگاه‌ها تأکید داشته و نپرداختن به دیگر جنبه‌های مهم بحث (جنبه تکاملی) را ناشی از تخصصی شدن پژوهش‌ها و گستردگی موضوع و نه به منزله نفی این جنبه‌ها می‌داند (Hodgson & Gindis, 2007, pp.378-381).

باید توجه کرد که هم در رویکرد کوز و ویلیامسون و هم در رویکرد نورث، به «مفهوم نهاد» از منظر «مبادله و هزینه‌مبادله» نگریسته می‌شود (قواعدی که مبادلات را تسهیل می‌کنند و امری کاملاً اجتماعی)؛ اما نگاه ما به نهاد از منظری دیگر و از زاویه «تصمیم‌گیری و هزینه تصمیم‌گیری» است که شامل تصمیم‌گیری‌های فردی نیز می‌شود. اگرچه مهم‌ترین تصمیم‌گیری‌ها، تعامل و مبادله با دیگران بوده و مهم‌ترین نهادها، نهادهای اجتماعی می‌باشند، اما برای تحلیل عصب‌شناختی از مفهوم نهاد همان‌گونه‌که در طول مقاله بحث شد بهتر است تا تعریف نهاد را به عادات و قواعد فردی نیز گسترش داده و در مرحله بعد به اهمیت جنبه‌های اجتماعی موضوع پرداخته شود.

از این منظر «پروژه اقتصادخرد نهادی» بسیار بهتری در اختیار خواهیم داشت. به نظر می‌رسد که مباحث اولیه و بنیادی اقتصادخرد را می‌توان براساس چارچوب کلی بحث شده در طول مقاله ارائه نمود و پس از آشنایی دانشجویان با فضای کلی تصمیم‌گیری و ویژگی ترکیبی بودن تصمیم‌گیری‌ها به توضیح جداگانه هر یک از سطوح تصمیم‌گیری پرداخت. بر این اساس شرح مباحث متعارف نئوکلاسیکی (بهینه‌سازی مقید توابع مطلوبیت و سود و استخراج روابط اقتصادی

۱. در این برداشت، نهادگرایی جدید و رویکرد نئوکلاسیکی بسیار مشابه هم دانسته می‌شوند.

از دل این بهینه‌سازی‌های مقید) فقط بخشی از این چارچوب کلی خواهند بود و لازم است تا دانشجویان افزون‌بر ادبیات مربوط به سطح بهینه‌سازی با ادبیات و نظریه‌های مربوط به سطوح نهادی نیز آشنا باشند. برای تحقق این امر لازم است تا در برنامه‌ریزی آموزش اقتصادخرد از همان ابتدا ترکیبی بودن فرایند تصمیم‌گیری و بحث در خصوص سطوح نهادی مورد توجه قرار گیرد. همچنین، لازم است توجه شود که رفتارها و قواعد دینی از جنس رفتارها و قواعد نهادی بوده و کارکرد نهادی دارند و بر این اساس ایجاد تغییرات در برنامه آموزشی و پژوهشی اقتصاد اسلامی و توجه جدی به آموزش نظریه‌های اقتصادخردی مطرح در خصوص سطوح نهادی برای مباحث اقتصادخرد با نگرش اسلامی (فراتر از اقتصادخرد اسلامی-نئوکلاسیکی) بسیار مهم و حیاتی خواهد بود.

در این مقاله «انسان‌شناسی اقتصادی (شناختی-رفتاری)» مورد بحث قرار گرفت که دلالت‌های متفاوتی در خصوص «شکل بهینه‌سازی» انسان‌ها، فارغ از «محتوای» آن فراهم می‌کند. بر این اساس اگرچه ممکن است «محتوای» بهینه‌سازی افراد با هم متفاوت باشد (مبتنی بر ارزش‌های متفاوت)، اما «شکل» بهینه‌سازی همه آنها از منظر عصب‌شناختی یکسان است. شکل مذکور ماهیتی ترکیبی (نهادی-بهینه‌سازی) داشته و حتی افرادی که خود را بی‌دین می‌دانند نیز براساس همین روش شکلی، بهینه‌سازی انجام می‌دهند به‌دیگرسخن، شکل بهینه‌سازی تمام انسان‌ها به‌گونه‌ای است که آگاهانه یا ناآگاهانه بهینه‌سازی آنها از کانال قسمت نهادی، تحت تأثیر ارزش‌ها قرار می‌گیرد. این موضوع در مباحث اقتصادخرد اسلامی همواره مورد تأکید بوده است؛ اما اکنون از منظر اقتصادخردی و با ادبیات قوی‌تری قابل بیان خواهد بود.

منابع

۱. آرتور، ویلیام برایان (۱۳۹۶)، پیچیدگی و اقتصاد، ترجمه محمدابراهیم محبوب، تهران: نشر نی.
۲. ابو جعفری، روح‌الله (۱۳۸۵)، «برداشت اقتصاد نهادگرا و مطالعه اقتصاد اسلامی»، فصلنامه اندیشه صادق، ش ۲۲، ص ۱۲۱-۱۴۴.
۳. بینهاکر، اریک دی (۱۳۹۵)، خاستگاه ثروت: تکامل، پیچیدگی و بازسازی اساسی علم اقتصاد، ترجمه گروه مترجمان، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۴. پورفرج، علیرضا؛ زهرا کریمی موعاری و جواد اقدس طینت (۱۳۹۸)، «تجانس و اهمیت اقتصاد نهادی برای ساخت اقتصاد اسلامی»، اقتصاد اسلامی، ش ۷۳، ص ۹۱-۱۲۱.
۵. تیلر، ریچارد (۱۳۹۶)، کج‌رفتاری: شکل‌گیری اقتصاد رفتاری، ترجمه بهنام شهانی، تهران: مؤسسه کتاب مهربان نشر.
۶. جوشقانی نائینی، سیدحمید؛ محمدجواد توکلی و پرویز داوودی (۱۳۹۶)، «تطور مفهومی نهاد و دلالت آن بر مطالعات نهادی اقتصاد اسلامی و اقتصاد ایران»، جستارهای اقتصادی ایران، ش ۲۸، ص ۹۷-۱۲۰.
۷. ریزوندی، محمدامیر؛ بهرام سبحانی، فرشاد مؤمنی و کاظم یآوری (۱۳۹۴)، «کاوشی در تعریف نهاد: ارزیابی رویکردهای متأخر بدیل در تعریف نهاد»؛ برنامه‌ریزی و بودجه، سال بیستم، ش ۴، ص ۱۸۵-۲۱۰.
۸. کانمن، دانیل (۱۳۹۴)، تفکر: سریع و کند، ترجمه فروغ تالو صمدی، کرج: دژ دانش.
۹. متوسلی، محمود؛ سید محمدعلی حسینی‌زاده و علی نیکونستی (۱۳۸۸)، «نهادگرایی و تأثیر نظریه سرل در مورد نهادها بر آن»، پژوهش‌های اقتصادی، سال نهم، ش ۴، ص ۱۱۳-۱۳۶.
۱۰. متوسلی، محمود؛ مصطفی سمعی‌نسب و علی نیکونستی (۱۳۹۵)، نگاهی به رویکردهای بدیل: نهادگرایی و مکتب اتریش، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۱۱. متوسلی، محمود؛ محمود مشهدی احمد؛ مصطفی سمعی‌نسب و علی نیکونستی (۱۳۹۰)، تجدید حیات اقتصاد نهادی (نگاهی به اندیشه‌های اقتصاددانان نهادی جدید)، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۱۲. مشهدی احمد، محمود (۱۳۹۳)، اقتصاد نهادگرا: مطالعه یک سنت هترودکس در برابر ارتدکس اقتصادی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.

۱۳. معرفی محمدی، عبدالحمید (۱۳۹۴)، «مفهوم نظم در اقتصاد اسلامی»، اقتصاد اسلامی، ش ۵۸، ص ۳۳-۶۲.
۱۴. نظری، حسن آقا (۱۳۹۵)، «خاستگاه نظریه پردازی علمی اقتصاد اسلامی با رویکرد نهادی آن»، نظریه های کاربردی اقتصاد، ش ۲، ص ۱۳۷-۱۵۸.
۱۵. نظری، حسن آقا (۱۳۹۶)، روش شناسی علم اقتصاد اسلامی با رویکرد واقعیت نهادی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۶. نصیری اقدم، علی (۱۳۸۵)، «اقتصاد هزینه مبادله»، جستارهای اقتصادی، ش ۵، ص ۱۵۷-۲۰۸.
17. Aoki, M. (2007), "Endogenizing institutions and institutional changes", *Journal of Institutional Economics*, 3(1), 1-31.
18. Coase, R. H. (1937), "The nature of the firm", *economica*, 4(16), 386-405.
19. Engel, C., & Weber, E. U. (2007), "The impact of institutions on the decision how to decide", *Journal of Institutional Economics*, 3(3), 323-349.
20. Evans, J. S. B., & Frankish, K. (Eds.), (2009), *In two minds: Dual processes and beyond*, New York: Oxford University Press.
21. Friedman, M. (1953), *The methodology of positive economics. In Essays in positive economics*, University of Chicago Press, pp. 3-43.
22. Greif, A., & Laitin, D. D. (2004), "A theory of endogenous institutional change", *American political science review*, 98(4), 633-652.
23. Groenewegen, J., Spithoven, A. H. G. M., & Van Den Berg, A. (2010), *Institutional economics: An introduction*.
24. Hindriks, F., & Guala, F. (2015), "Institutions, rules, and equilibria: a unified theory", *Journal of Institutional Economics*, 11(3), 459-480.
25. Hodgson, G. M. (1998), "The approach of institutional economics", *Journal of economic literature*, 36(1), 166-192.
26. Hodgson, G.M. (2006), "What Are Institutions? ", *Journal of Economic Issues*, Vol XI, NO.1, 1-25.
27. Hodgson, G. M. (2015), "On defining institutions: rules versus equilibria", *Journal of Institutional Economics*, 11(3), 497-505.
28. Hodgson, G., & Gindis, D. (2007), "An interview with oliver Williamson", *Journal of Institutional Economics*, 3(3), 373-386.
29. Joskow, P. L. (2008), *Introduction to new institutional economics: A report card*, New institutional economics: A guidebook, 1-19.

30. Mantzavinos, C., North, D. C., & Shariq, S. (2004), "Learning, institutions, and economic performance", *Perspectives on politics*, 2(1), 75-84.
31. North, D. C. (1990), *Institutions, Institutional Change and Economic Performance* (Political Economy of Institutions and Decisions, Cambridge: Cambridge University Press.
32. North, D. C. (1995), *The new institutional economics and third world development*, In *The new institutional economics and third world development*. Edited by John Harriss, Janet Hunter and Colin M.Lewis, pp. 17-26. Routledge.
33. North, D. C. (2005), *Understanding the process of Economic Change*, Princeton University Press.
34. North, Douglass & Denzau, Arthr.T (1994), *Shared Mental Models: Ideologies and Institutions*, Kyklos.
35. Searle, J. R. (2005), "What is an institution? ", *Journal of institutional economics*, 1(1), 1-22.
36. Stanovich, K. E., & West, R. F. (2000), "Individual differences in reasoning: Implications for the rationality debate? ", *Behavioral and brain sciences*, 23(5), 645-665.
37. Vatn, A. (2005), *Institutions and the Environment*, Edward Elgar Publishing.
38. Weber, E. U., & Ancker, J. S. (2005), "Towards a taxonomy of modes of moral decision-making", *Behavioral and Brain Sciences*, 28(4), 563-564.
39. Williamson, O. E. (2000), "The new institutional economics: taking stock, looking ahead", *Journal of economic literature*, 38(3), 595-613.
40. Williamson, O.E. (2005a), "The Economics of Governance", *American Economic Review*, Vol. 95, No. 2, 1-18.
41. Williamson, O. E. (2005b), "Transaction cost economics", In *Handbook of new institutional economics* (pp. 41-65). Springer US.
42. Williamson, O. E. (2010), "Transaction cost economics: The natural progression", *American Economic Review*, 100(3), 90-673.